

## بابک خرم‌دین

تردید نیست که بابک شخصیت تاریخی شمرده نمی‌شود و بنای آن قلعه نیز دورتر از اوائل دوران قاجار نمی‌رود. بابک نیز، چون نام‌های مجعول دیگر، برساخته‌ی مورخین یهود برای تلقین رد اسلام و تمایل به دین قدیم، یعنی مزدکی، خرم‌دینی و زردشتیگری در میان ایرانیان است. اگر می‌توان اثبات کرد که به دنبال قتل عام یوریم تا طلوع اسلام در سراسر شرق میانه کم‌ترین اثری از تجمع و تمدن و تولید نیست، پس اصولاً تصور برآمدن هر دینی در آن دوران شبیه شوخی می‌شود و هنگامی که خرم‌دینی در اصل از جعلیات یهودیان شناخته می‌شود، پس پرچم دار پس از اسلام آن به شمایل دن کیشوت درمی‌آید در عین حال تمام پادشاه‌های بابک در اسناد اسلامی قرن سوم تا هفتم هجری، که لااقل در مقوله‌ی تاریخ قریب به تمامی آن‌ها جعل یهودیان است، یاد بابک به عنوان یک اسلام ستیز ناب می‌آید که ذره‌ای دغدغه‌ی ظلم و فساد را ندارد، زیرا اگر بخواهیم خلاف منطق و عقل، وجود او را بر مبنای نوشته‌های موجود بپذیریم، پس در سلامت‌ترین این نوشته‌ها، یعنی در سیاست نامه‌ی خواجه نظام‌الملک صفحه‌ی ۲۹۵، وسعت دشمنی او با اسلام و مسلمین چنین تصویر شده است

«و از اول خروج بابک تا گرفتن او بسیار سخن است و از جلادان او یک جلاد گرفتار آمده بود از او پرسیدند که تو چند کس را کشته‌ای؟ گفت بابک را چندین مرد جلاد بودند اما آنچه من کشته‌ام سی و شش هزار مسلمان است بیرون از آن که جلادان دیگر کشته‌اند» اگر کسی چنین بابکی را تقدیس می‌کند و راهبر و پرچم دار خود می‌شمارد، خود داند اما مسلم است که هم این متن و هم هر نوشته‌ی دیگری در باب خرم‌دینی و بابک جعل محض است و کسانی که در این عهد دشوار ستیز سردمداران قدرتمند مسیحیت و یهودیت با اسلام، با علم کردن بابک خرم‌دین در ایران، آن هم به بهانه‌ی حقوق ملی، که اینک همه به حقانیت آن اعتراف دارند، به پشتیبانی دشمنان دین محمد می‌روند، بی‌شک دوستان مردم آذربایجان نیستند و برای آلودن یک مبارزه‌ی برحق قومی و

مستمسک تراشی برای خاموش کردن این مبارزه، نقشه کشیده‌اند می‌خواهم به مبحث و مطلب دیگری دعوت کنم و بگویم که یهودیان همین به اصطلاح ظهور نهضت و سردارانی برای تدارک جاعلانه‌ی مقاومت ملی در برابر مسلمین را، در تمام خطه‌ها و به میان تمام اقوام ایرانی برده‌اند، که از جمله‌ی آنان یکی هم نهضت زنگیان و حواشی آن در خوزستان است که فهرست کاملی از آن را تنها در همان کتاب سیاست نامه‌ی خواجه نظام‌الملک و از جمله در صفحه‌ی ۲۸۴ در باب خروج زنگیان از خوزستان می‌خوانیم «و در سنه‌ی خمس و خمسین و مائین ۲۵۵ هجری، محمد بن علی برقی‌علوی خروج کرد به اهواز و زنگیان خوزستان و بصره را چند سال فریفته بود و دعوت کرده و وعده نهاده و بر آن وعده خروج کرد و زنگیان با او یکی شدند نخست اهواز

بگرفت و پس بصره و جمله ی خوزستان بگرفت و همه ی زنگیان خواجگان خویش را بکشتند و نعمت و زنان و سراها و ضیت ایشان به دست فروگرفتند و چندین بار لشکر معتضد را بشکستند و چهارده سال و چهار ماه و شش روز در بصره و خوزستان پادشاهی کرد و آخر گرفتار شد و همه ی زنگیان کشته شدند و در آخر ماه صفر سال دویست و هفتاد این محمد برقعی را در بغداد آوردند و بکشتند و مذهب او چون مذهب مزدک و بابک و ابوزکریا و خرم دین و قرامطه بود در همه معانی»

و درست همین مقوله و مقال را با اسامی و عناوین دیگر، به سیستان و اصفهان و خراسان و گیلان و مازندران برده اند و نیم برگ نیالوده ای از تاریخ ایران یاقی نگذارده اند، اما جان سخن من این جاست که امروز هیچ خوزستانی برای بازگرداندن حقوق غصب شده ی قومی خویش به وسیله ی پارسیان پی هویت، پرچم زنگیان ضد اسلام را برنمی افرازد آیا چه گونه است که بر سر بابک ضد اسلام این همه در آذربایجان هیاهوست؟ سردمداران بایک پرستی موجود در آذربایجان، به استثنای یکی دو نفر، از بقایای احزاب ورشکسته ای هستند که هیچ سنخیتی با اسلام و حتی با حقوق قومی برحق مردم آذربایجان و ترکان ندارند و توأصوا بالحق